

## رنالیسیسم سیاست خارجی در اندیشه و الگوی رفتاری امام خمینی (ره)

ابراهیم متقی\*

### چکیده

سیاست خارجی ایران در دوران بعد از پیروزی انقلاب ایران، به گونه مشهودی، تحت تأثیر رویکردهای سیاسی و نگرش امام خمینی قرار گرفته است.

بررسی رویکردهای امام خمینی (ره) در این زمینه نشان می‌دهد که ایشان نمادهای قدرت سیاسی را به عنوان ضرورت اجتناب‌ناپذیر کشور می‌دانست؛ چنانکه رویکردهای استراتژیک و سیره عملی ایشان را می‌توان به عنوان زیربنای سیاست خارجی ایران در دهه اول انقلاب اسلامی دانست.

مؤلف بر طبق چنین شاخصهایی، تلاش خواهد کرد، الگوی رفتاری امام خمینی را در حوزه سیاست خارجی و براساس نمادهایی از رنالیسیسم سیاسی مورد بررسی قرار دهد؛ در این راستا، سیاست خارجی ایران در دوران امام خمینی به عنوان متغیر وابسته محسوب می‌شود، در حالی که رویکرد رنالیستی در نگرش و رفتار امام خمینی را می‌توان به عنوان متغیر مستقل در نظر گرفت. بنابراین فرضیه مقاله حاضر بر این امر تأکید دارد که سیاست خارجی ایران در دهه اول انقلاب تحت تأثیر رویکرد رنالیستی امام خمینی قرار داشت.

کلید واژه: رنالیسیسم، رویکرد رنالیستی، امام خمینی، سیاست خارجی، ایران.

روند سیاست خارجی کشورها تحت تأثیر مبانی فکری و مؤلفه‌های گفتمانی قرار دارد و اندیشه سیاست خارجی بر رفتار و سوگیری کشورها تأثیرگذار می‌گذارد. اگرچه مؤلفه‌های ثابت در رفتار سیاسی و سیاست خارجی کشورها وجود دارد؛ اما شواهد سیاسی و بین‌المللی گویای آن است که نقش شخصیت و مؤلفه‌های گفتمانی رهبران از اهمیت و بازتاب ویژه‌ای در رفتار سیاست خارجی آنان برخوردار است.

سیاست خارجی ایران در دوران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به گونه مشهودی تحت تأثیر رویکردهای سیاسی و نگرش امام خمینی علیه السلام قرار داشته است. این امر یکی از ویژگیهای عمومی کشورهایی است که با تحولات انقلابی روبه رو می‌شوند. انقلابهای سیاسی را می‌توان به‌عنوان زمینه‌ای دانست که براساس آن، رهبران انقلابی از جایگاه ویژه‌ای در اخذ تصمیم استراتژیک برخوردار می‌شوند. در دوران انقلاب، رهبران کشورها تلاش دارند چالشهای اجتماعی و سیاسی جامعه خود را در دوره محدودی برطرف سازند و این منجر به افزایش نقش رهبران سیاسی در سرنوشت عمومی کشور می‌شود.

براساس چنین ضرورت‌هایی، جامعه ایران در دوران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تحت تأثیر رویکردهای استراتژیک امام خمینی علیه السلام در حوزه سیاست داخلی و در عرصه روابط خارجی قرار گرفت. ایشان تلاش داشت شکل‌پذیری از رفتار سیاسی را در عرصه روابط خارجی ایران به نمایش گذارند. جایگاهی و قدرت را می‌توان به‌عنوان موضوع اصلی رفتار امام خمینی در حوزه سیاست خارجی دانست.

بررسی رویکردهای امام خمینی در مورد سرنوشت سیاسی ایران، گویای این امر می‌باشد که ایشان نسبت به روند افول قدرت دولت ایران، در مقایسه با غرب، حساست ویژه‌ای داشت. چنین نگرش و احساسی را می‌توان به‌عنوان زمینه مخالفت ایشان با الحاق ایران به کنوانسیون وین ۱۹۶۱ و همچنین تصویب لایحه کاپیتولاسیون دانست. ایشان رهبران سیاسی کشور را مورد خطاب قرار داد و نسبت به افول قدرت جامعه ایرانی و جهان اسلام در برابر غرب نکوهش کرد. بررسی رویکردهای امام خمینی علیه السلام در مورد سیاست خارجی نشان می‌دهد که ایشان نمادهای قدرت سیاسی را به‌عنوان ضرورت اجتناب‌ناپذیر کشور می‌دانست.

رویکردهای استراتژیک و سیره عملی ایشان را می‌توان به عنوان زیربنای سیاست خارجی ایران در دهه اول انقلاب اسلامی دانست.

براساس چنین شاخصهایی، تلاش خواهد شد الگوی رفتاری امام خمینی علیه السلام در حوزه سیاست خارجی براساس نمادهایی از رتالیسم سیاسی مورد بررسی قرار گیرد. از سوی دیگر، باید تأکید داشت که رتالیسم به عنوان مکتب سیاست قدرت تلقی می‌شود. این امر به مفهوم آن است که رهبران سیاسی کشورها براساس رهیافت واقع‌گرایی درصدد تولید، حفظ و گسترش قدرت می‌باشند. قدرت سیاسی به عنوان ابزاری برای بقاء کشورها تلقی می‌شود و از ابزارها و عناصر آن می‌توان برای ارتقاء موقعیت کشور در نظام بین‌الملل استفاده کرد.

در این مقاله سیاست خارجی ایران در دوران امام خمینی علیه السلام به عنوان متغیر وابسته محسوب می‌شود؛ در حالی که رویکرد رتالیستی در نگرش و رفتار امام خمینی را می‌توان به عنوان متغیر مستقل در نظر گرفت. بنابراین، فرضیه مقاله موجود بر این امر تأکید دارد که سیاست خارجی ایران در دهه اول انقلاب تحت تأثیر رویکرد رتالیستی امام خمینی علیه السلام قرار داشت.

#### ۱. شاخصهای رتالیسم سیاسی در رویکرد سیاست خارجی امام خمینی علیه السلام

در دوران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، شاهد شکل‌گیری فرهنگ سیاسی یکپارچه‌ای در حوزه سیاست خارجی می‌باشیم. این امر تحت تأثیر عناصر متعددی قرار داشت؛ از یک سو انقلابهای سیاسی زمینه یکپارچه‌سازی جوامع را فراهم می‌آورد و از طرف دیگر، در دوران انقلاب، شاهد ظهور تهدیدات داخلی و بین‌المللی فراگیری علیه ساختهای نوظهور می‌باشیم. این امر، میزان انسجام سیاسی و اجتماعی را افزایش می‌دهد. در شرایطی که تهدیدات ماهیت خارجی داشته باشند، زمینه‌های انسجام سیاسی در برخورد با تهدیدات فراهم می‌شود.

بنابراین، در دوران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، فرهنگ سیاسی یکپارچه‌ای به وجود آمد. این امر تحت تأثیر ذهنیت جامعه ایرانی و نمادهایی از بیگانه ترسی و بیگانه ستیزی قرار

داشت. کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بازتابهای خود را در ذهنیت و نگرش ایرانی تثبیت کرده بود. از سوی دیگر، تاریخ سیاسی ایران طی سالهای قرن نوزدهم و بیستم گویای مداخله پایان‌ناپذیر کشورهای غربی در امور داخلی ایران است. که براساس آن قدرتهای بزرگ نقش مداخله‌گرایانه مؤثری در رفتار سیاسی ایران یافتند؛ و در طول زمان چنین ذهنیتی به عنوان بخشی از فرهنگ سیاسی ایران تبدیل شد. وجود چنین نشانه‌هایی در رفتار و فرهنگ سیاسی ایران به تثبیت نقش بیگانه‌ستیزی امام‌خمينی علیه السلام در دوران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی انجامید.

در این روند، مقابله با قدرتهای مداخله‌گر خارجی به‌عنوان عامل اصلی در یکپارچگی سیاسی جامعه ایران محسوب می‌شد. از سوی دیگر، تهدیدات خارجی را می‌توان به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های بسیج اجتماعی ایران و یکپارچگی آنان در برابر کشورهای غربی و آمریکا دانست. در سالهای اولیه انقلاب اسلامی ایران می‌توان شرایطی را دید که براساس هویت و مشروعیت سیاسی ایران در رویارویی با غرب و آمریکا مفهوم می‌یافت. این امر فرهنگ سیاسی بیگانه‌ستیزی ایران را تشدید می‌کرد. به‌طور کلی می‌توان تأکید داشت که:

در یک نظام سیاسی باثبات که تمامی کار ویژه‌ها و فرآیندهای آن به تقویت و حمایت از یکدیگر متمایل هستند، احتمالاً فرهنگ سیاسی یکپارچه‌ای وجود دارد که در آن سمت‌گیری‌های شهروندان و رهبران به‌طور دو جانبه با یکدیگر همخوانی دارند.<sup>۱</sup>

در چنین شرایط ادراکی، امام‌خمينی علیه السلام تلاش کرد رفتار سیاسی ایران در حوزه سیاست خارجی را براساس مؤلفه‌هایی بنا نهد که در جهت محدودسازی قدرت آمریکا در ایران و سایر کشورهای خاورمیانه باشد. این امر را می‌توان به‌عنوان نمادی از سوگیری سیاست خارجی ایران در سالهای بعد از پیروزی انقلاب اسلامی دانست. برای تحقق چنین هدفی، رویکردهای استراتژیک و اندیشه‌های سیاسی امام‌خمينی نقش ویژه‌ای داشت. این امر زیربنای رئالیسم سیاست خارجی ایران را شامل می‌شد و در این روند می‌توان شاخصهای

۱. پای، لوسین، هویت و فرهنگ سیاسی، در کتاب: بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی، ترجمه غلامرضا خواجه سروی، ص ۱۶۰.

ادراکی و رفتاری ایران را در قالب رویکرد رتالیستی امام خمینی علیه السلام به شرح زیر بیان داشت: الف) آمریکاستیزی؛ در چارچوب نظریه رتالیسم سیاست خارجی، گرایش‌ها و رویکردهای متفاوتی وجود دارد؛ اما تمام واقع‌گرایان، دولتها را به‌عنوان بازیگر اصلی صحنه سیاست بین‌الملل می‌دانند. در این روند، کشورهایی که از قدرت بیشتری برخوردارند، تلاش می‌کنند نقش محدودکننده را برای سایر بازیگران ایفا نمایند. این امر بیانگر آن است که مداخله آمریکا و سایر قدرتهای بزرگ ناشی از نقش و جایگاه بین‌المللی آنان در ساختار نظام جهانی است. در این روند آمریکا براساس مؤلفه‌های ذاتی خود نقش محدودکننده، مقابله‌کننده و جدال‌گرا را در برخورد با کشورهای پیرامونی ایفا می‌کند. این روند به جدال‌گرایی امام خمینی با رویکردهای هرمنونیک گرای آمریکا در سیاست بین‌الملل منجر شد.

توضیح اینکه؛ حوزه منافع ملی قدرتهای بزرگ فراتر از حوزه جغرافیایی آنان می‌باشد. این امر به مفهوم آن است که آنان نقش مداخله‌گر در محیط‌های منطقه‌ای خواهند داشت. کشورهای خاورمیانه از جمله مناطقی‌اند که آمریکا به اقدامات مداخله‌گرایی گسترده‌ای اقدام کرده است. نتیجه چنین روندی را می‌توان توسعه حوزه نفوذ آمریکا در کشورهای اسلامی دانست. چنین وضعیتی با رویکرد و دیدگاه ضدآمریکایی موجود در ایران هماهنگی نداشت. امام خمینی تلاش داشت روندهای سیاسی موجود در ایران را براساس ایدئولوژی انقلاب اسلامی سازماندهی کند. انقلاب ایران با شکل‌بندیهای سلسله‌مراتبی در نظام بین‌الملل هماهنگی نداشت و این امر با مطلوبیتهای امام خمینی ناسازگار بود؛ زیرا محیط‌های منطقه‌ای به عنوان حوزه نفوذ و تأثیرگذاری واحدهای منطقه‌ای محسوب می‌شود و امام خمینی تلاش داشت اعتبار آمریکا را کاهش دهد.

رویکردهای ایشان در نقطه مقابل اهداف و استراتژی آمریکا قرار داشت. بنابراین، اقدامات عملی امام خمینی را باید در روند مقابله‌گرایی با استراتژی مداخله‌گری آمریکا دانست. این امر از زمان مبارزات علنی ایشان در مقابله سیاسی با رژیم شاه آغاز شده بود.

مقابله‌گرایی با آمریکا نه تنها به عنوان ارزش سیاسی محسوب می‌شد؛ به گونه‌ای تدریجی تبدیل به هنجار ایدئولوژیک شد. روحانیان طرفدار امام تلاش داشتند رویکردهای

ایشان را در نهادهای اجتماعی و محیط‌های سیاسی و مذهبی نهادینه کنند و این امر به مفهوم گسترش هنجار آمریکاستیزی در ایران بود.

چنین رویکردی با واکنش شدید رهبران و تصمیم‌گیران آمریکایی روبه رو شد. آنان بر این امر واقف بودند که نقش امام خمینی در انقلاب اسلامی ایران به‌گونه‌ای است که زمینه گسترش رادیکالیسم سیاسی را در ایران و خاورمیانه فراهم می‌آورد. در نتیجه چنین شرایطی، ادراک و ذهنیت آمریکاییها نسبت به انقلاب اسلامی ایران و امام خمینی با نمادهای بدبینانه‌ای همراه گردید. فولر در این رابطه بیان می‌دارد:

غرب به‌ویژه مسحور پدیده آیت الله خمینی بوده است. وی به مثابه چهره‌ای مهم و غیرمتعارف نماد تمامی نگرانی‌های غرب نسبت به اسلام رادیکال و فنانیک بوده است. پس از جنگ دوم جهانی شاید به استثنای معمر قذافی، تقریباً بیش از هر رهبر خارجی دیگری در آمریکا دشمن قلمداد می‌شد. داوری آمریکایی‌ها در مورد ماهیت رفتار ایران دست‌کم در عرصه عمومی، عمیقاً تحت تأثیر این چهره خشناک و سیاه‌پوش بوده است که آمریکا را با اصطلاحی قرون وسطایی توصیف کرده و درجانی شیطانی را به آن نسبت داده است.<sup>۱</sup>

در این رابطه باید تأکید داشت که آمریکا ستیزی در اندیشه امام خمینی به عنوان نماد غرب ستیزی محسوب می‌شد. این امر به مفهوم شرایطی است که براساس آن، جلوه‌های تعارض ایران و آمریکا به‌عنوان نمادی از جدال جهان غرب و اسلام دانسته می‌شد. امام خمینی تنها به‌عنوان رهبر جمهوری اسلامی ایران سخن نمی‌گفت؛ بلکه رویکردهای خود را به عنوان نماد اسلام‌گرایی تجدید حیات یافته تبیین می‌کرد. از سوی دیگر، کشور آمریکا نیز به عنوان رهبر جهان غرب محسوب می‌شد. امام خمینی بر این امر تأکید داشت که برای مقابله با هر پدیده تعارضی و خصومت‌آمیزی لازم است با محوریت آن مجموعه مقابله شود. آمریکا نیز به‌عنوان رهبر جهان غرب شمرده می‌شد؛ لذا مقابله با آمریکا را می‌توان به عنوان نماد جدال‌گرایی استراتژیک با دنیای استعمار دانست.

ب) رویکرد دولت محور در اندیشه سیاسی و سیاست خارجی امام خمینی علیه السلام: رنالیستها دولت را به عنوان بازیگر اصلی سیاست بین الملل می دانند و بر این اعتقادند که نظام بین الملل در شرایط آناژنی قرار دارد. بنابراین، نیازمند قدرت سازی برای تأمین امنیت ملی خود می باشند. پیگیری اهداف سیاسی و مطلوبیتهای سیاست خارجی در شرایطی حاصل می شود که زمینه های تنظیم مناسبات بر اساس نمادهایی از قدرت ملی فراهم شود.

تمامی نظریه پردازان رنالیست در سیاست خارجی بر نقش قدرت تأکید داشته اند. آنان جنگ را همزاد با حیات انسان دانسته اند. بنابراین، برای جلوگیری از جنگ و صیانت ذات کشورها، چاره ای جز تولید قدرت استراتژیک برای واحدهای سیاسی نیست. در مورد علل ظهور و شکل گیری جنگ، نظریات متفاوتی ارائه شده است؛ اما تمام نظریه پردازان - آنان که جنگ را در طبیعت انسان جست و جو می کنند و آنانی که جنگ را ناشی از برتری جویی انسانها می دانند - بر ضرورت قدرت سازی برای حفظ موجودیت و صیانت ذات تأکید داشته اند.

در این روند، دولتها وظیفه دارند تمامی ابزارهای قدرت را فراهم آورند؛ زیرا در جهانی که فاقد هرگونه نهاد بین المللی اخلاق گراست و از سوی دیگر اخلاق و عدالت فاقد جایگاه ویژه ای در روابط بازیگران است، قدرت متمرکز دولت می تواند فضا و زمینه مناسبی را برای ادامه حیات سیاسی آنان به وجود آورد. از این رو، تداوم نظامهای سیاسی ارتباط نزدیک و تنگاتنگی با قدرت سیاسی دولت دارد.

امام خمینی علیه السلام به عنوان رهبر انقلاب اسلامی، نقش ویژه ای را برای دولت اسلامی ایران قائل بودند. ایشان از جمله ویژگیهای دولت را توان اعمال اقتدار می دانست. بنابراین، در شرایطی که تهدیدات فراگیری در برابر دولتها شکل می گیرد، ساختار سیاسی باید از توانمندی و قابلیت لازم برای اعمال قدرت برخوردار باشد. اگر هر کشوری در شرایط رکود قدرت قرار گیرد، به گونه ای اجتناب ناپذیر با اشکال متفاوت تهدید و بی ثباتی روبه رو می شود.

استراتژی امام خمینی علیه السلام را باید بر گسترش انقلاب اسلامی مورد تحلیل قرار داد. بنابراین، در شرایطی یک کشور قادر خواهد بود قابلیتها و اقتدار خود را افزایش دهد که از

توانمندیهای مؤثری برای قدرت‌سازی برخوردار باشد. نبود قدرت مؤثر منجر به ظهور ستیزشهای داخلی و جدالهای منطقه‌ای می‌شود.

بر اساس چنین رویکردی می‌توان تأکید داشت که بحرانهای سیاسی سالهای اولیه انقلاب ناشی از نبود برنامه‌ریزی، مدیریت و ساختار مناسب برای اعمال قدرت مؤثر دولت بود. دولتها تنها در شرایطی مفهوم پیدا می‌کنند که از ابزارها و قابلیت لازم برای مهار بحرانها برخوردار باشند. از این‌رو، امام خمینی بر ضرورت افزایش قابلیت دولت تأکید داشت.

رویکرد دولت محوری امام خمینی به‌گونه‌ای بود که ایشان در تمام سخنرانیها و توصیه‌ها بر ضرورت تقویت دولت و ساختار اجرایی کشور تأکید می‌کرد و این امر ربطی به نوع دولتها نداشت. بنابراین، امام خمینی همان حمایتی را که از دولت بازرگان و بنی‌صدر به‌عمل می‌آورد، از دولتهای بعدی هم انجام داد. این امر، به مفهوم حمایت اصولی از دولت و نیروهای اجرایی است؛ زیرا بدون حمایت ایشان هیچ‌گونه زمینه‌ای برای ایفای نقش سیاسی و استراتژیک دولتها فراهم نمی‌شد. در این ارتباط ایشان تأکید داشت که:

«ما باید دولت اسلامی ایران را، همه مردم و همه انسان‌ها باید دولت اسلامی را تقویت نمایند.»<sup>۱</sup>

با توجه به مبانی اندیشه سیاسی و رویکرد امام خمینی در مورد دولت کشور اسلامی، حمایت از دولت به معنای حمایت از نظام سیاسی تلقی می‌شد. بدون ایفای نقش دولت هیچ‌گونه اقدامی امکان‌پذیر نبود. بنابراین، دولت اسلامی وظیفه داشت زمینه‌های توسعه و گسترش هنجارهای اسلامی را فراهم آورد. این امر را می‌توان به‌عنوان بستری برای ایفای نقش سیاسی مؤثر دولت در برابر تهدیدات فراروی نظام سیاسی دانست.

آنچه امام خمینی در رویکرد دولت محور خود مورد تأکید قرار می‌داد، با رهیافت‌های نظری رئالیست‌های کلاسیک در سیاست خارجی همگونی و هماهنگی داشت. امام خمینی بر این امر واقف بود که دولت به‌عنوان تجلی اراده سیاسی جامعه محسوب می‌شود. بنابراین، تمامی نیروهای اجتماعی و سیاسی باید در رویارویی با نیروهای خارجی ایفا نقش کنند. در

1. George F. Kennan, "Morality and foreign policy", Foreign Affairs, p. 206 .



چنین شرایطی ذهنیت دولت محور<sup>۱</sup> به شکل‌گیری شرایطی منجر شد که می‌بایست تمامی اقتدار سیاسی و قابلیت‌های درون ساختی را برای رسیدن به حداکثر سودمندی استراتژیک سازماندهی کند.

حمایت سیاسی امام خمینی از نهاد دولت به این دلیل بود که ایشان دولت را نماینده و کارگزار انقلاب تلقی می‌کرد. بنابراین به هر میزان که قدرت حکومت افزایش می‌یافت، زمینه برای تجلی اراده ملی در نظام بین‌الملل بیشتر فراهم می‌گردید؛ زیرا دولت وظیفه داشت شرایطی را به وجود آورد که حداکثر منافع ملی کشور تأمین گردد. دولتی که از آزادی عمل فراگیرتری برخوردار باشد، طبعاً از انگیزه و قابلیت‌های بیشتری برای تأمین منافع ملی برخوردار خواهد بود. به این ترتیب، دولت به‌عنوان محور اجرایی تأمین منافع ملی محسوب می‌شود. در این روند، تعهد اصلی دولت متوجه حداکثر سازی منابع ملی برای افزایش قدرت سیاسی و بین‌المللی کشور می‌باشد. اگر دولت از پشتوانه داخلی موثری برخوردار باشد، در آن شرایط به نحو موثرتری قادر به تأمین منافع ملی کشور خواهد بود. بدون دولت مقتدر و همچنین بدون انسجام سیاسی، زمینه برای حداکثر سازی منافع ملی وجود نخواهد داشت. با چنین رویکردی امام خمینی تلاش داشت بین مقولات مربوط به منافع ملی و اقتدار دولت هماهنگی ایجاد نماید. بنابراین، به سلايق مختلف و نگرشهایی که در بین کارگزاران وجود داشت، توجه چندانی نمی‌شد؛ زیرا اصلی‌ترین وظیفه دولت را باید حداکثر سازی قدرت از طریق بسیج قابلیت‌های داخلی در رویارویی با محدودیتها و تهدیدات بین‌المللی دانست.

نگرش دولت محور در تفکر سیاسی تمامی نظریه‌پردازان رنالیست وجود دارد. به طور مثال، «جورج کنان»، واضع «نظریه سد نفوذ»<sup>۲</sup> در مورد نقش دولت در سرنوشت سیاسی کشورها می‌نویسد:

تعهد اصلی حکومتها در قبال منافع جامعه می‌باشد. به هر اندازه حکومت از قدرت بیشتری برخوردار شود، میزان موفقیت آن برای تأمین منافع ملی نیز افزایش می‌یابد. بنابراین، سازمان

1. State Centric Approach.

2. Containment Policy.

حکومتی در کشورهای غربی به گونه‌ای سازماندهی می‌شود که بتواند تمامی ابزارهای قدرت را سازماندهی کند و از این طریق حداکثر منافع را برای جامعه ایجاد کند. در این رابطه نباید صاعقه‌های اخلاقی یا گرایش‌های سیاسی زمامداران بر رویکرد حکومتی آنان تأثیری بر جای گذارد. آنان باید تلاش کنند تا زمینه بهره‌گیری مؤثر از قدرت را فراهم آورند تا قدرت ملی کشور در بین سایر بازیگران افزایش یابد.<sup>۱</sup>

نگرش امام خمینی در مورد ضرورت حمایت از دولت، در حوزه‌های بین‌المللی عینیت بیشتری داشت و ایشان تأکید می‌کرد که دولت باید در مقابله با تهدیدات خارجی و محیط مبتنی بر هرج و مرج بین‌المللی، نقش مؤثر و سازنده‌ای را ایفا کند.

د) سیاست جهانی و آنارشیزم بین‌المللی در اندیشه امام خمینی ﷺ: تمامی نظریه‌پردازان رئالیسم در سیاست بین‌الملل بر این موضوع تأکید دارند که نظام جهانی مبتنی بر آنارشیزم می‌باشد. آنان تلاش دارند زمینه‌های قدرت‌یابی کشورها را فراهم آورند. نظریه‌پردازان رئالیسم بر این اعتقادند که هر کشور باید زمینه‌های قدرت‌یابی خود را فراهم آورد. هیچ کشوری بدون قدرت، در وضعیت بقاء و تعادل قرار نخواهد داشت. اسپایکمن بر این اعتقاد است که زندگی دنیای جدید (دوران بعد از وستفالیای) به تمامی بر قدرت استوار است. قدرت در سطح بین‌المللی پراکنده می‌باشد و کشوری می‌تواند به امنیت دست یابد که زمینه‌های بهره‌گیری از قدرت از طریق تکنیک‌های مختلف حکومت‌داری را به دست آورد. وی از سازوکارهایی مانند اقلان، تطمیع، اجبار و همچنین بده و بستان نام می‌برد.<sup>۲</sup>

امام خمینی نیز بر واقعیت‌های سیاست بین‌الملل واقف بود و وضعیت آنارشیک در سیاست بین‌الملل را مورد توجه قرار می‌دادند. ایشان در چند مقطع زمانی، نهادهای بین‌المللی و همچنین سیاست بین‌الملل را به عنوان مجموعه‌های حامی نظام سلسله‌مراتبی می‌دانست؛ نظامی که مبتنی بر قانون طبیعت می‌باشد، یعنی اینکه هنوز در وضعیت قانون محور قرار ندارند. در این ارتباط، امام خمینی ﷺ بیان می‌داشت:

منتظر نباشید که آنان (قدرتهای بزرگ) حقتان را بدهند. مستکبرین حق کسی را نمی‌دهند.<sup>۳</sup>

1. George F. Kennan, "Morality and foreign policy", foreign Affairs, p. 206.

2. Nicholas Spykman, Americans strategy in world politics, p. 11.

۳. صحیفه نور، مجموعه رهنمودهای امام خمینی، ج ۱۰، ص ۲۸۶.

از سوی دیگر، امام خمینی علیه السلام برای کشورهای اسلامی و تمامی مسلمانان بیان داشت که امیدی به اعمال قانون وجود ندارد؛ مستکبران قانون را برای توجیه منافع خود تنظیم می‌کنند و به حقوق سایر کشورها توجهی ندارند و تمام تلاش خود را برای حداکثرسازی قدرت خود به کار گرفته‌اند. بنابراین، در جهانی که فاقد قانون و نهادهای قاعده‌مند می‌باشد، کشورها - به ویژه مسلمانان - می‌بایست از توانمندی برخوردار باشند تا اعتبار و حیثیت آنان را تأمین کند. بدون چنین اعتباری، کشورهای مسلمان نمی‌توانند بقاء داشته باشند. بنابراین، ایشان اصلی‌ترین وظیفه کشورهای اسلامی را کسب قدرت برای تأمین هویت در نظامی می‌داند که فاقد هرگونه قاعده‌مندی عادلانه می‌باشد. در نتیجه کشورهای اسلامی را به تأمین قدرت، خودآگاهی سیاسی و انگیزه ایفای نقش در نظام بین‌الملل توصیه می‌کند. ایشان در بیان ویژگیهای مبتنی بر هرج و مرج در سیاست بین‌الملل تأکید می‌کند:

ای مستضعفان جهان پاخیزید. و خود را از چنگال ستمگران جنایتکار نجات دهید و ای غیرمسلمانان غیرتمند اقطار عالم، از خواب غفلت برخیزید. اسلام و کشورهای اسلامی را از دست استعمارگران و وابستگان آنها رهایی بخشید... من با اطمینان می‌گویم که اسلام، ابرقدرت‌ها را به خاک مذلت می‌نشانند...<sup>۱</sup>

و در فرازهای دیگری از سخنان خود در مورد آنارشسیسم بین‌المللی تأکید می‌کند:

ما در عصری زندگی می‌کنیم که مقدرات ملت‌های در بند مظلوم به دست مشتی جنایت‌پیشه که خوی سبعیت بر آنان غالب است، می‌باشد. دنیا در عصر ما و عصرهای نظیر آن، مبتلا به حکومت‌هایی بوده است که جز قانون جنگل در آن حکومت نمی‌کند. ما در عصری زندگی می‌کنیم که جنایتکاران به جای توبیخ و تأدیب، تحسین و تأیید می‌شوند.<sup>۲</sup>

بنابراین، در شرایط مبتنی بر نبود قوه فائده مرکزی، قدرت ملی کشورها نقش اصلی و تعیین‌کننده در سیاست بین‌الملل دارد. به همین دلیل امام خمینی علیه السلام برای غلبه بر محیط منازعه‌آمیز و آنارشیک بین‌المللی بر روند تولید قدرت تأکید داشت. ایشان دو الگوی مشخص را برای غلبه بر محیط بین‌المللی عنوان می‌کند که هر یک از این الگوها برای ایفای نقش

۱. همان، ص ۲۸۵.

۲. همان، ج ۱۸، ص ۲۳.

کشور در شرایط مبتنی بر آنارش بین‌المللی اهمیت ویژه‌ای دارند. متغیرهای الگویی مورد نظر امام خمینی علیه السلام برای مقابله با تهدیدات ناشی از آناشری بین‌المللی را می‌توان به شرح ذیل مورد توجه قرار داد.

## ۲. فعال‌سازی روندهای دفاعی و ابزارهای قدرت در سیاست بین‌الملل

براساس نگرش رئالیستی، زور<sup>۱</sup> به عنوان نمادی از قدرت برای تحقق اهداف ملی محسوب می‌شود. به همان گونه که پول می‌تواند به رشد اقتصادی منجر شود، ابزارهای قدرت نیز نقش مؤثری در شکل‌بندی‌های سیاسی و امنیتی کشورها دارند. به این ترتیب برنامه‌ریزی دفاعی واحدهای سیاسی براساس رسیدن به حداکثر قدرت انجام می‌پذیرد. این امر ضرورت قدرت‌سازی برای تأمین امنیت ملی را فراهم می‌آورد. بنابراین، برای غلبه بر آناشری، ضرورت تولید قدرت وجود دارد.

امام خمینی علیه السلام ارتقاء منافع ملی را از طریق تولید قدرت امکان‌پذیر می‌دانست. از سوی دیگر، قدرت‌سازی می‌تواند فضای لازم برای ایجاد صلح و ثبات بین‌المللی را به وجود آورد. ایشان بر ضرورت تولید قدرت برای مبارزه با کشورهای مهاجم تأکید داشت. تولید قدرت برای انجام جنگ‌های دفاعی مورد تأکید قرار گرفته است. ایشان در این ارتباط، بیان می‌دارد:

دنیای امروز گرفتار جهان‌خواران و غارتگرانی است که کشورها را به آتش می‌کشند و غارت می‌کنند. و نیز گرفتار وابستگان آنان است که منافع ملت‌ها و کشورهای خود را فدای منافع ابرقدرت‌ها می‌کنند. همچنین گرفتار سازمان‌های دست‌نشانده قدرت‌های بزرگ به ویژه آمریکا است که با اسم بی‌محتوای شورای امنیت به قدرت‌های بزرگ، خدمت می‌کنند.<sup>۲</sup>

رویکرد یاد شده بیانگر آن است که امام خمینی علیه السلام بر وضعیت آناشری تأکید داشت و در چنین شرایطی، کشورها به ویژه جمهوری اسلامی ایران - وظیفه دارند امنیت خود را از طریق تولید قدرت تأمین کنند. به این ترتیب اگر کشوری نتواند ابزارهای موثر و مناسبی را تولید نماید، به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر با جنگ و تهدیدات نظامی بروز خواهد شد. در این ارتباط

1. force.

۲. جنگ و دفاع در اندیشه امام خمینی، ص ۱۷.

تمامی بازیگران و نهادهای بین‌المللی به‌عنوان ابزارهای محدودکننده استقلال ملی کشورها محسوب می‌شوند. جمهوری اسلامی که دارای رویکرد رادیکال و همچنین استقلال‌گرا است، نیاز قابل توجهی به قدرت و ابزارهای تولید قدرت ملی دارد؛ زیرا بدون قدرت هیچ‌گاه زمینه تأمین امنیت فراهم نخواهد شد.

رویکرد استراتژیک امام خمینی علیه‌السلام با تفکر ایده‌آلیستی که از طریق تفاهم بین‌المللی، داوری، حق تعیین سرنوشت ملی، خلع سلاح و امنیت دسته جمعی به صلح می‌رسیدند، متفاوت به‌نظر می‌رسد. بنابراین، الگوی مبتنی بر تولید قدرت را می‌توان به‌عنوان هسته اصلی تفکر رنالیستی برای جلوگیری از جنگ و مقابله با بی‌ثباتی‌های بین‌المللی دانست.<sup>۱</sup>

رویکرد «رویاریوی با تهدیدات از طریق تولید قدرت» را می‌توان به‌عنوان هسته اصلی تفکر رنالیسم دانست؛ زیرا رنالیستها هیچ اعتمادی به روندهای سیاست بین‌الملل ندارند. و به جای اعتماد دایمی و پایدار، تلاش می‌کنند ابزارهای قدرت خود را افزایش دهند. آنچه را که هالستی در تبیین توزیع قدرت آرایه می‌دهد، می‌توان به‌عنوان ضرورت پایان‌ناپذیر کشورها برای امنیت‌سازی دانست.

امنیت‌سازی از طریق قدرت مورد توجه سایر نظریه‌پردازان از جمله «جان واسکوئز» نیز قرار گرفته است. واسکوئز تلاش دارد ضمن پذیرش نقش قدرتهای بزرگ در سیاست بین‌الملل، شرایطی را تبیین کند که براساس آن تولید قدرت نه تنها به‌عنوان ضرورت رفتاری قدرتهای بزرگ مورد تأکید قرار می‌گیرد؛ بلکه کشورهای کوچک نیز نیازمند چنین ابزارهایی برای حفظ حداقل استقلال سیاسی خود باشند. واسکوئز می‌گوید:

قدرت به‌عنوان ضرورت اجتناب‌ناپذیر سیاست بین‌الملل محسوب می‌شود. کشورها به هر اندازه که قدرتمند باشند، نیازمند به‌کارگیری سیاست افزایش قدرت خواهند بود. قدرت معادله پایان‌ناپذیر سیاست بین‌الملل است. رعایت قواعد آن از طریق تمامی کشورها ضروری است. بنابراین، باید شرایطی را در نظر گرفت که زمینه‌های ثبات بین‌المللی از طریق موازنه قوا و همچنین قدرت‌سازی فراهم شود. در این روند، نه تنها کشورهای منطقه‌ای نیازمند قدرت

1. K. J. Holsti, "The Dividing Discipline: Hegemony and Diversity in International Theory, p. 1

می‌باشند؛ بلکه واحدهای قدرتمند نیز برای کسب هژمونی خود به قدرت و پویاهایی ناشی از آن نیازمند هستند.<sup>۱</sup>

تأکید امام بر تولید قدرت را می‌توان در اندیشه استقلال‌گرایی ایشان مورد توجه قرار داد. تئوری انقلاب اسلامی بر رویارویی مؤثر با تهدیدات ناشی از قدرتهای بزرگ قرار دارد. بنابراین، کشورها به هر میزان که از توانمندی محدودی برخوردار باشند، نیاز فراگیری به قدرت‌سازی خواهند داشت. از سوی دیگر، قدرتهای بزرگ نیز که از توانمندی بالایی برخوردارند، در بسیاری از موارد مرعوب الگوهای رفتاری کشورهای همانند ایران می‌شوند. در این رابطه «ریچارد فالک» در مقاله‌ای، غافلگیری قدرتهای بزرگ در برابر تهدیدات احتمالی را مورد بررسی قرار می‌دهد. فالک بر این اعتقاد است که ابرقدرتها نیز در کنترل محیط‌های منطقه‌ای با ناکارآمدی روبه‌رو می‌شوند. این امر را ریچارد فالک در چارچوب نقش «قدرت مردم» در فرایندهای بین‌المللی مورد بررسی قرار می‌دهد. وی در این ارتباط می‌نویسد:

رویدادهای سیاسی غافلگیرکننده سال ۱۹۸۹ نتیجه دیگری هم در پی داشته که هنوز چندان مورد توجه قرار نگرفته است، چه رسد به اینکه به ارزیابی گذاشته شود. منظور ما ناتوانی نسبی ابرقدرت‌ها از کنترل تغییرات سیاسی تشنج‌زا در سطح دولت‌ها و مناطقی است که در داخل «حوزه‌های نفوذ» سنتی آنها قرار دارد. حرکت‌های دموکراتیک، برخلاف میل سیاسی ابرقدرتی که بر کشور یا منطقه مورد نظر استیلا داشته است و بدون دریافت هرگونه کمک اساسی از رقیب آن ابرقدرت پا گرفتند. در واقع، این دگرگونی‌های فوق‌العاده عمدتاً زاده جنبش‌های سیاسی به راه افتاده از پائین بوده و با دریافت کمک‌ها (ی‌عمدتاً معنوی) از درون خود همان اردوگاه و نه از بیرون آن عملی شده است.<sup>۲</sup>

به این ترتیب، در محیط بین‌المللی که کشورها دغدغه امنیت ملی خود را دارند، نیاز وافرایی به قدرت‌سازی در سطح ملی و منطقه‌ای هست. این امر را می‌توان به‌عنوان ضرورت

1. John. A. Vasquez, "The power of power politics: A Critique" New Brunswick, p. 13 - 37.

۲. فالک، ریچارد، نظریه واقع‌گرایی و امنیت جهان، درج شده در کتاب: ارزیابی‌های انتقادی در زمینه امنیت بین‌الملل، ترجمه علیرضا طیب، ص ۱۱۷ و ۱۱۸.

اجتناب‌ناپذیر کشورها در نظام بین الملل دانست. امام خمینی علیه السلام براساس رویکرد استقلال‌گرایی خود تلاش داشت قدرت را به عنوان ابزاری برای استقلال و امنیت ملی ایران در دولت بعد از پیروزی انقلاب اسلامی قرار دهد.

### تاریخ‌گرایی استراتژیک در اندیشه سیاست خارجی امام خمینی علیه السلام

رنالیست‌های سیاست خارجی، تاریخ را به‌عنوان صحنه تکرار رقابت‌های بین‌المللی می‌دانند. آنان تلاش دارند تا شرایطی را ایجاد کنند که دستاوردهای تاریخی به‌عنوان مؤلفه‌های اجتناب‌ناپذیر قدرت در رقابت‌های بین‌المللی محسوب گردد. در این ارتباط بر شاخص‌های رقابت بین بازیگران تأکید دارند و آن را در دوازه‌ها و شرایط تاریخی آینده، امری تکرارپذیر می‌دانند. تکرار حوادث تاریخی را باید ناشی از ماهیت جدال در سیاست بین الملل دانست؛ جدالهایی که در شرایط بین‌المللی مختلف بازسازی می‌شوند.

در این روند، آموزه‌های استراتژیک امام خمینی مبتنی بر بهره‌گیری از قانونمندیهای تاریخ است. ایشان تهدیدات امنیت ملی را به حوزه‌های تاریخی مرتبط می‌کند و آن را امری تکرارپذیر می‌داند و بیان می‌دارد:

باید از تاریخ درس گرفت. تاریخ معلم انسانها است. تاریخ روشنگر و هدایت‌کننده نسل‌های آینده است. دشمنی‌ها همواره با شکل جدیدی ظاهر می‌شود.<sup>۱</sup>

نگرش تاریخی به سیاست بین‌الملل به‌عنوان یکی از مفروضات رهیافت رئالیستی می‌باشد. از آنجا که دولت‌ها بازیگران عقلانی محسوب می‌شوند، الگوی رفتاری آنان به‌گونه‌ای است که می‌توانند زمینه‌های عبرت‌آموزی تاریخی را از روابط گذشته بازیگران کسب کنند. امنیت بدون بهره‌گیری از شاخص‌های تاریخی حاصل نمی‌شود. بنابراین، امام خمینی نیز برای افزایش امنیت کشورها بر شاخص‌های تاریخی تأکید می‌کند و اعتقاد دارد که مخاطرات امنیتی به‌گونه‌ای پایان‌ناپذیر و همچنین تکرارپذیرند. امام جنگ تحمیلی عراق علیه ایران را به‌عنوان

نمادی از تهدید تلقی می‌کرد؛ تهدیدی که ممکن است در آینده توسط سایر بازیگران اعمال گردد. از این رو تاریخ امنیتی ایران با شاخصهایی از هوشمندی استراتژیک همراه است؛ زیرا بدون عقلانیت استراتژیک کشورها نمی‌توانند امنیت ملی خود را تامین کنند. امام خمینی در این ارتباط می‌فرماید:

دنیا امروز گرفتار جهانخواران و غارت‌گرانی است که کشورها را به آتش می‌کشند و غارت می‌کنند... همه می‌دانیم که صدام قریب چند سال با هجوم وحشیانه خود به قتل و غارت تخریب کشور ایران پرداخته است. و از اول جنگ تاکنون قسمتی از کشور ما را در دست داشته و دارد و به خیانت خود نسبت به مردم بیگناه مشغول است... صلح خواهی صدام و کوشش آمریکا در ایجاد امنیت در دنیا و نیز تلاش دیگر قدرتمندان چپاول‌گر و به اصطلاح طرفداران حقوق بشر، همه از یک قماش هستند. تا دنیا به این آرامش‌طلبان و صلح‌دوستان و طرفداران حقوق بشر مبتلاست، روی امنیت و آرامش را نخواهد دید.<sup>۱</sup>

فلسفه تاریخ امام خمینی بر این امر تأکید دارد که همواره قدرتهای بین‌المللی، اهداف خود را از طریق مفاهیم و عبارتهای صلح‌جویانه و آزادی‌خواهانه تبیین می‌کنند. تا زمانی که چنین الگوهای وجود دارد، استکبار جهانی قادر خواهد بود کشورهای جهان را در وضعیت اغوای بین‌المللی قرار دهد. انتشار ارزشها، باورها و فرهنگ سیاسی قدرتهای بزرگ از طریق محیطهای منطقه‌ای و فضاهای استراتژیک حاصل از آن شکل می‌گیرد. فضای بین‌المللی مبتنی بر شاخصهایی است که آمریکاییها و سایر قدرتهای بزرگ، آن را به عنوان ارزشهای کاذب ایجاد کرده‌اند.

امام خمینی تلاش داشت کشورهای جهان - به‌ویژه امت اسلامی - به میزانی از خودآگاهی استراتژیک برسند که نسبت به آموزه‌های مبهم و رهیافتهای مبتنی بر ابهام و فریب قدرتهای بزرگ در امان بمانند. هدف امام از بیان آموزه‌های تاریخی آن است که جامعه اسلامی به خودآگاهی تاریخی دست یابد و از این طریق، آمادگی مؤثری برای مقابله با قدرتهای بزرگ داشته باشد.



برداشت تاریخی امام مبتنی بر آموزه‌ها و الگوهایی است که کشورهای جهان را به مقابله عملی و ایدئولوژیک با تهدیدات پنهان رهنمون می‌سازد. تاریخی نگری امام را باید ذکر حوادث و روندهایی که کشورهای اسلامی در برخورد با تهدیدات بین‌المللی با آن روبه‌رو گردیده‌اند، و بیان شرایطی که نظام بین‌الملل علیه واحدهای منطقه‌ای - به ویژه ایران - ایجاد کرده است، دانست در این ارتباط، ایشان ضمن انتقاد از روندهای سیاسی و بین‌المللی زمان سلطنت پهلوی، تأکید داشت که تهدیدات می‌تواند ماهیت سیاسی، فرهنگی یا امنیتی داشته باشد. اگر نخبگان سیاسی یک کشور دچار ارباب شوند، این امر بیشترین تهدید امنیتی را ایجاد می‌کند. بنابراین، آموزه‌های تاریخی ایشان، عمدتاً معطوف به ایجاد اعتماد به نفس در بین گروه‌های سیاسی، نخبگان و آحاد عمومی جامعه است.

آقایان توجه کنند که روابط زمان سابق نباشد که در زمان سابق روابط یک‌طرفه بود، آقای و نوکری، چه در زمان قاجار و چه در زمان رضاخان و تا آخر شما دیدید که از اول این طور بود. وقتی سفیری از انگلستان یا آمریکا می‌آمد کسی جرأت نمی‌کرد حتی یک کلمه برخلاف مصالح آنها بگوید. ولی ایران امروز این طور، شرق و غرب به آنها نظر داشته‌اند و مستقل بوده و بگوید ما نه با آمریکا کار داریم و نه شوروی و ما خودمان هستیم و اینکه با همه دولت‌ها رابطه داشته باشیم، یعنی رابطه دوستانه، نه روابط بین ارباب و رعیت، ما این رابطه را نمی‌خواهیم، مادامی که این طور هست ما استقلال خودمان را می‌خواهیم حفظ کنیم و در دنیای زندگی کنیم و اسلام را به پیش ببریم. این روابط باید هر روز محکم‌تر بشود و شما از اول باید به آنها بفهمانید این معنا را که ما نمی‌خواهیم روابط ما مثل روابط زمان شاه باشد. بلکه روابط خاص اسلامی داریم که اسلام نه ظالم بود و نه زیر بار ظلم می‌رفت و ما می‌خواهیم این طور باشیم که نه ظلم کنیم و نه زیر بار ظلم برویم.<sup>۱</sup>

۳. شاخصهای رتالیسم سیاسی در عملکرد و رفتار استراتژیک امام خمینی علیه‌السلام  
الگوهای رتالیسم در رفتار سیاست خارجی امام خمینی علیه‌السلام به‌عنوان نمادی از مقاومت و مصالحه‌گرایی در سیاست بین‌الملل محسوب می‌شود. کشورها در رفتار استراتژیک خود، نیازمند همکاری و جدال با سایر واحدهای سیاسی‌اند. همکاری‌گرایی بدون جدال و مقاومت

به عقب‌نشینی و از دست دادن منافع ملی منجر می‌شود؛ در حالی که جدال‌گرایی بدون توجه به ضرورت‌های محیطی، زمینه ستیزش پردامنه را به وجود می‌آورد. در این شرایط، امنیت ملی و همچنین منافع کشورها مفهوم و کار ویژه خود را از دست می‌دهد؛ زیرا قدرت‌سازی نیازمند همکاری بین‌المللی است و بدون همکاری و مشارکت نمی‌توان به مطلوبیتهای مؤثری نایل گردید؛ زیرا در سیاست بین‌الملل کشورها نیازمند متعادل‌سازی منافع ملی خود می‌باشند و بدون منافع نمی‌توان به همکاری یا تعارض توجه داشت.

از آنجا که رئالیسم سیاست خارجی بر به‌کارگیری همزمان الگوهای همکاری و منازعه تأکید دارد، می‌توان شیوه‌های عملی در سیاست خارجی امام خمینی علیه السلام را در دو مقطع تاریخی تسخیر سفارت آمریکا و ورود مک‌فارلین به ایران مورد توجه قرار داد.

#### الف) اقدامات عملی امام خمینی علیه السلام در روند تسخیر سفارت آمریکا

سفارت آمریکا در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ توسط دانشجویان پیرو خط امام تسخیر شد. دانشجویان برای اقدام خود بر مؤلفه‌های مختلفی تأکید داشتند. اصلی‌ترین دلیل رفتار دانشجویان در تسخیر سفارت آمریکا را باید در مواردی از جمله ورود شاه به آمریکا، ناآرامیهای سیاسی در حوزه‌های جغرافیایی امنیتی ایران، حمایت آمریکا از ضد انقلابیون ایرانی و بحران منطقه‌ای در ترکمن صحراء، کردستان، خوزستان و آذربایجان دانست.

دولت آمریکا در هر یک از روندهای یادشده، تلاش می‌کرد محدودیتهایی را برای انقلاب اسلامی ایران ایجاد کند. شبکه‌های جاسوسی و اطلاعاتی آمریکا تلاش گسترده‌ای را برای بی‌ثبات‌سازی انقلاب ایران انجام دادند. در این شرایط، ضرورت مقابله با نهادهای سیاسی آمریکا فراهم شد. ضرورت‌های دفاع پیشگیری‌کننده<sup>۱</sup> ایجاب می‌کرد که با ساخته‌های سیاسی و امنیتی آمریکا مقابله شود. در این روند سفارت آمریکا برخلاف مفاد کنوانسیون وین، مورخه ۱۹۶۱، تسخیر شد و این امر مورد حمایت امام خمینی قرار گرفت. حمایت ایشان بیانگر الگوی رفتاری جدیدی در مقابله با قدرتهای بزرگ بود. دانشجویان پیرو خط امام در چنین

1. Preventive Defense.

روندی، آمریکا را تحقیر و جایگاه آن کشور را در سطح بین‌المللی متزلزل کردند. امام خمینی علیه السلام در حمایت از دانشجویان پیرو خط امام فرمود:

در این انقلاب، شیطان بزرگ آمریکاست. شیاطین را با فریاد دور خودش دارد جمع می‌کند و چه به شیطان‌هایی که در ایران هستند و چه شیطان‌هایی که در خارج هستند، جمع کرده است و هیاهو به راه انداخته است... و آن مرکزی هم که جوانهای ما رفتند گرفتند - آن طور که اطلاع دادند - مرکز جاسوسی و مرکز توطئه بوده است. آمریکا توقع دارد که شاه را ببرد به آنجا مشغول توطئه، پایگاهی هم در اینجا برای توطئه درست کنند و جوان‌های ما بنشینند و تماشا کنند. باز ریشه‌های فاسد به فعالیت افتاده بودند که ما هم دخالتی بکنیم و جوان‌ها را بگوئیم که شما بیرون بیاید از آنجایی که رفتند.<sup>۱</sup>

این اقدام دانشجویان پیرو خط امام را می‌توان به‌عنوان اقدامی در جهت رسیدن به تعادل در روابط ایران و آمریکا دانست. آمریکاییها در سال ۱۹۵۳ با انجام کودتای نظامی در ایران، اراده ملی را نادیده گرفتند و افکار عمومی جامعه را تحقیر کردند. در این ارتباط، استراتژیستهای رئالیست اعتقاد دارند که از طریق متعادل‌سازی قدرت می‌توان زمینه ثبات بین کشورها را به وجود آورد. «برنارد برودی» با طرح معادله «امنیت متوازن» تلاش دارد انگیزه و جایگاه کشورها را در وضعیت رقابتی و منازعه‌آمیز تبیین کند.

کشورها برای امنیت خود و همچنین حفظ ثبات بین‌المللی به اقدامات مخاطره‌آمیز متوسل می‌شوند. آنان تلاش دارند اهداف خود را از طریق اقدام جسورانه تحقق بخشند. در زمانی که کشورها مبادرت به چنین اقداماتی می‌کنند، برای جنگ اعلام آمادگی می‌کنند. کشوری که برای تأمین اهداف ملی خود آماده انجام جنگ باشد، به سایر کشورها می‌فهماند که موضوعی حیاتی پیش روی خود قرار داده است. از این رو به تأمین ارزشهای اشتقاقی مبادرت می‌ورزد؛ ارزشهایی که زمینه تحقق شکل دیگری از منافع و ارزشها را به وجود می‌آورد. از این رو، اقدامات مخاطره‌آمیز بین‌المللی را نباید پایان سیاست دانست؛ بلکه این‌گونه رفتارها، شکل جدید و متفاوتی از سیاست را به وجود می‌آورند.<sup>۲</sup>

به این ترتیب اقدام دانشجویان پیرو خط امام را باید به عنوان نمادی از رفتار جسورانه‌ای

دانست که برودی آن را در چارچوب ارزشهای اشتقاقی مورد تفسیر قرار می‌دهد. به این ترتیب، جسارت استراتژیک می‌تواند فضای لازم را برای تأمین منافع ملی در شرایط رقابتی و منازعه‌آمیز فراهم آورد.

### ب) اقدامات عملی امام خمینی در شرایط ورود مک فارلین به ایران

ورود مک فارلین به ایران را می‌توان به‌عنوان نمادی از مصالحه‌گرایی استراتژیک در سیاست خارجی ایران دانست. در این ارتباط، نهادهای مختلفی در ایران و آمریکا ایفای نقش کردند. هدف ایران از مذاکره با مقامات آمریکایی را باید نیل به تسلیحات موثری دانست که بتواند در فرایند جنگ تحمیلی مورد استفاده قرار گیرد. بنابراین، ماجرای مک فارلین و مذاکره با آمریکا می‌توانست زمینه قدرت‌سازی برای ایران را فراهم آورد. او در خرداد ۱۳۶۵ (ژوئن ۱۹۸۶) با محموله‌های نظامی وارد ایران شد. هدف مک فارلین را باید مصالحه‌گرایی با ایران در راستای حل مشکلات امنیتی آمریکا در لبنان دانست. در این ارتباط آمریکاییها نسبت به نیازهای تسلیحاتی ایران واقف بودند. بنابراین، تلاش داشتند از طریق اعطای تسلیحات، زمینه لازم برای تعدیل رادیکالیسم سیاست خارجی ایران را فراهم آورند.

در این دوران، ضرورتهای رئالیسم سیاست خارجی، تأکید بر حداکثرسازی امنیت ملی بود. این امر به مفهوم تلاش گسترده برای حفظ موجودیت سیاسی محسوب می‌شد. بنابراین، امنیت ملی باید بقاء را تضمین کند. تجهیزاتی و ابزارهای دفاعی را می‌توان به‌عنوان یکی از نشانه‌های حفظ بقاء ملی در دوران مخاطرات نظامی دانست. در این ارتباط، «جان میرشایمر» -از رئالیستهای جدید در تبیین سیاست قدرت - می‌نویسد:

هیچ هدفی بالاتر از حفظ کشورها در برابر تهدیدات نمی‌باشد. تهدیدات از تنوع قابل توجهی برخوردارند. کشورهایی که درگیر تهاجم نظامی می‌شوند، با شرایط مبهمی برای حفظ بقای خود روبه‌رو می‌شوند. بنابراین، مصالحه‌گرایی برای حفظ بقاء به‌عنوان ضرورت رئالیستی می‌باشد. کشورها می‌توانند ارزشهای ثانویه خود را در دوران‌های تاریخی دیگری نیز تأمین

نمايند؛ اما حفظ بقاء و موجوديت، تنها در شرايط بحران اهميت مي يابد.<sup>۱</sup>

ورود مک فارلين در شرايطي شکل گرفت که هنوز رويکردهاي راديکال در حوزه سياست خارجهي از انعطاف پذيري برخوردار نبود. از سوي ديگر، برخي از گروههاي سياسي تلاش داشتند روندهاي سياست خارجهي ايران را با ابهام استراتژيک روبه رو سازند. اين امر زمينه انتقاد نسبت به ورود مک فارلين به ايران را به وجود آورد. گروههاي انتقادکننده بر اين اعتقاد بودند که براي کنترل رفتارهاي گريز از مرکز در سياست خارجهي ايران اقدام مي کنند؛ اما واقعيتهاي ايجاد شده به گونه اي بود که امام خميني با تاکيد بر مصالحه گرایی استراتژيک براي بقاء انقلاب اسلامي و افزايش اقتدار ايران در حوزه نظامي، به گونه اي محسوس از روندهاي سياست خارجهي ايران حمايت به عمل آورد و تاکيد کرد:

شما انصاف بدهيد در يك همچو وقتی يك همچو اموري است! يك وقت يك همچو تأييدي است از کاخ سفيد؟ يك وقت يك همچو تأييدي است از ريگان؟ لحن شما در آن چيزي که به مجلس مي داريد از اسرائيل تندتر است. شما را چه شده است که اين طور شديد شما که اين طور نبوديد... حتي تندرو و کندرو درست نکنيد.<sup>۲</sup>

مواضع اتخاذ شده از سوي امام خميني در روند ورود مک فارلين به ايران را مي توان نمادي از مصلحت گرایی استراتژيک دانست. کساني که نسبت به ضرورتهاي محيط سياسي و بين المللي وقوف چنداني نداشتند؛ در برابر فرايند ايجاد شده موضع گيري کردند؛ در حالي که امام خميني با تاکيد بر رويکرد قدرت محور و امنيت محور تلاش داشت فضايي را ايجاد کند تا زمينه تأمين امنيت نهايي و قدرت مؤثر از طريق مصالحه گرایی استراتژيک فراهم شود.

1. John Mearsheimer, Back to the future, instability in Europe after the cold war, p. 5-56.

### کتابشناسی:

- پای، لوسین، هویت و فرهنگ سیاسی، در کتاب: بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی، ترجمه غلامرضا خواجه سروی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰.
- جنگ و دفاع در اندیشه امام خمینی، معاونت پژوهشی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، دفتر ۲۴، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (عج)، ۱۳۷۸.
- کلمات قصار و پندها و حکمت‌های امام خمینی (عج)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۷۴.
- صحیفه نور، مجموعه رهنمودهای امام خمینی، ج ۱۰ و ۱۷، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱.
- فالک، ریچارد، نظریه واقع‌گرایی و امنیت جهان، درج شده در کتاب: ارزیابی‌های انتقادی در زمینه امنیت بین‌الملل، ترجمه علیرضا طیب، تهران، نشر نی، ۱۳۸۰.
- فولر، گراهام، قبله عالم: ژئوپلیتیک ایران، ترجمه عباس مخبر، ج اول، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۳.
- George F. Kennan, "Morality and foreign policy", foreign Affairs, winter, 1985-86.
- Nicholas Spykman, Americans strategy in world politics, New York: Harcourt Brace jova - novich, 1982.
- K J. Holsti, The Dividing Discipline: Hegemony and Diversity in International Thory, Boston, Allen & Unwin, 1985, esp.
- John A. Vasquez, "The power of power politics: A Critique", New Brunswick, NJ, 1983 esp.
- Bernard Brodie, "Strategy as a science", world politics, Vol. 1, July 1949.
- John Mearsheimer. 1990, Back to the future, instability in Europe after the cold war; International security, 15.